

اشاره: از ابتدای تأسیس رژیم آپارتاید اسرائیل در سال ۱۹۴۸، این رژیم با خشونت سیستماتیک و خونریزی‌های گسترده پیش رفته‌است. تشکیل اسرائیل که در پی جنگ عرب-اسرائیلی ۱۹۴۸-۱۹۴۹ رخ داد، همراه با اخراج گسترده فلسطینیان (معروف به روز نکبت) و کشتارهای جمعی بود که منجر به آوارگی بیش از ۷۵۰ هزار فلسطینی شد. این الگوی خشونت در جنگ‌های بعدی مانند جنگ ۱۹۵۶ (بحران سوئز)، جنگ شش روزه ۱۹۶۷ که منجر به اشغال کرانه باختری، غزه و سینا شد، و جنگ ۱۹۷۳ ادامه یافت. گزارش‌های سازمان‌هایی مانند عفو بین‌الملل و دیده‌بان حقوق بشر نشان می‌دهد که رژیم اسرائیل در طول این سال‌ها مرتکب جنایات جنگی متعددی شده است، از جمله کشتار غیرنظامیان، تخریب سیستماتیک روستاها و شهرها، و سیاست‌های تبعیض‌آمیز علیه فلسطینیان که به عنوان آپارتاید توصیف شده‌اند. حتی پیش از تأسیس رسمی، در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، خشونت‌های سازمان‌یافته علیه جوامع عرب در فلسطین، مانند کشتارهای گروه‌های صهیونیستی، زمینه‌ساز این رژیم شد.

دین یهود، از ادیان مقدس الهی و حضرت موسی(ع) پیامبر آن است. با این حال رفتار گروه‌های صهیونیستی و رژیم اسرائیل که با اشغالگری و کشتار همراه است هیچ ارتباطی با دین یهود ندارد. صهیونیسم به عنوان یک فرقه سیاسی- نظامی و جنایتکار صرفاً به دنبال تحقق اهداف خود است و از هیچ ارزش اخلاقی و دینی پیروی نمی‌کند. این نوشته با تأکید بر تمایز میان دین یهود و صهیونیسم، یادآوری می‌کند که نقد صهیونیسم و رفتار خشونت‌بار صهیونیست‌ها ارتباطی با احترام به دین یهود و پیامبر بزرگ آن ندارد. یکی از تاکتیک‌های دائمی اسرائیل متهم کردن مخالفان خود به «یهودستیزی» است. این برچسب نه‌تنها کارکرد تبلیغاتی دارد بلکه مانند یک سپهر دفاعی، این رژیم را از پاسخگویی درباره جنایت‌هایش محافظت می‌کند.

اسرائیل با این ترنشد هر نوع اعتراض به اشغالگری، شهرک‌سازی، کشتار غیرنظامیان یا نقض حقوق بشر را به‌عنوان خصومت با یک قوم یا دین معرفی کرده و از این رهگذر مشروعیتی مصنوعی برای خود می‌سازد.

یکی از ستون‌های اصلی روایت صهیونیسم، ارائه تصویر «قوم همواره مظلوم» است، تأکید بر این مورد که یهودیان در طول تاریخ همواره مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌اند. آنها تاریخ را به گونه‌ای روایت می‌کنند که گویی یهودیان همیشه قربانی تبعیض و ظلم بوده‌اند و هیچ عاملی جز تعصب کور ملت‌ها در شکل‌گیری این وضعیت دخالت نداشته است!این روایت گرینشی از تاریخ، به اسرائیل امکان می‌دهد که جنایت‌های امروز خود را در سایه «رنج‌های دیروز» توجیه کند.



قاره آفریقا در استراتژی بینانگاران رژیم صهیونیستی اهمیت فراوانی داشته است، از این‌رو رهبران این رژیم از بدو تاسیس آن به این قاره و مناطق جغرافیایی و ژئوپلیتیکی آن همواره توجه خاص داشته‌اند.کشورهای غرب آفریقا جزو اولین کشورهایی بودند که مناسبات سیاسی و اقتصادی خود را در دهه ۱۹۶۰ با رژیم صهیونیستی آغاز کردند. کشور لیبریا اولین کشور آفریقایی و سومین کشور پس از شوروی و آمریکا بود که در سال ۱۹۴۸ رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخت. جمهوری غنا درستی یک ماه پس از استقلال در سال ۱۹۵۷ با رژیم صهیونیستی روابط دیپلماتیک برقرار کرد.

مناسبات رژیم صهیونیستی با کشورهای غرب آفریقا از مراحل سیاسی و تاریخی متعدد گذشته و این روابط دارای ابعاد مختلفی می‌باشد. در این نوشتار برآنیم تا به صورت چند مقاله جداگانه روابط این رژیم را به تعدادی از کشورهای این منطقه مورد بررسی قرار دهیم.

غرب آفریقا بحارسی

غرب آفریقا شامل کشورهای سنگال، گامبیا، گینه بیسائو، گینه کوناکری، سیرالئون، لیبریا، ساحل عاج، غنا، بنین، توگو، نیجر، نیجریه، کامرون، کینه استوائی و گابون می‌باشد. این منطقه به چند علت همواره مورد توجه کشورهای استعمارگر غربی بوده است که عبارتند از:

۱- منابع زیرزمینی: غرب آفریقا از نظر منابع زیرزمینی جزو بهترین مناطق دنیا، و از ثروت سرشاری برخوردار می‌باشد، وجود منابع عظیم نفت و گاز در خلیج گینه، اورانیوم در نیجر، بوکسیت و فسفات در سنگال، معادن سرشار از الماس در لیبریا و سیرالئون باعث شده تا این منطقه طی دهه‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ درگیر جنگ داخلی بوده و استعمارگران غربی با استفاده از شرایط حاکم بر کشورهای این منطقه، ثروت‌های آن را به تاراج ببرند.

۲- منابع کشاورزی: غرب آفریقا از نظر محصولات کشاورزی نیز شرایط بسیار مطلوبی



این تاریخ خونین نه تنها ریشه در ایدئولوژی صهیونیسم دارد که بر پایه پاکسازی قومی بنا شده، بلکه با حمایت قدرت‌های غربی مانند بریتانیا و آمریکا تقویت شده است. در طول دهه‌های پس از آن، انتفاضه‌های فلسطینی(مانند انتفاضه اول در ۱۹۸۷ و دوم در ۲۰۰۰) با سرکوب‌های وحشیانه پاسخ داده شد، که شامل کشتار هزاران غیرنظامی، استفاده از سلاح‌های ممنوعه و تخریب زیرساخت‌ها بود، و این رژیم را به عنوان نمادی از خشونت نهادینه شده در منطقه تثبیت کرد. با این حال، مسئله غزه در دو سال و چند ماه اخیر، یعنی از اکتبر ۲۰۲۳ تا سپتامبر ۲۰۲۵ (مهر ۱۴۰۲ تا کنون)، در تاریخ جنایات رژیم اسرائیل بی‌نظیر بوده و ابعاد جدیدی از وحشت را به نمایش گذاشته است. حمله گسترده اسرائیل به غزه پس از عملیات حماس در اکتبر ۲۰۲۳، منجر به کشته شدن بیش از ۶۸هزار فلسطینی شده که تقریباً نیمی از آن‌ها زنان و کودکان بوده‌اند، و بیش از ۱۵۰ هزار نفر زخمی شده‌اند؛ البته این تنها بر اساس یک‌سری از آمارهاست و برخی دیگر از آمارها حتی تا ۶۰۰ هزار کشته را نیز تخمین زده‌اند. این عملیات

دریچه‌ای به جهان khareji@kayhan.ir

نظامی شامل پمباران گسترده بیمارستان‌ها، مدارس، اردوگاه‌های پناهندگان و مناطق مسکونی بوده که سازمان ملل و سازمان‌های حقوق بشری مانند عفو بین‌الملل آن را به عنوان جنایات جنگی و حتی نسل‌کشی توصیف کرده‌اند. گزارش‌ها نشان می‌دهد که رژیم اسررائیل با استفاده از گرسنگی به عنوان سلاح، بیش از ۱.۹ میلیون فلسطینی را آواره کرده و منجر به مرگ‌های ناشی از سوءتغذیه شده است. این سطح از خشونت، که شامل کشتار هدفمند کودکان، زنان و غیرنظامیان گرسنه است، نه تنها با استانداردهای حقوق بین‌الملل در تضاد است، بلکه نشان‌دهنده یک سیاست سیستماتیک برای نابودی جمعیت غزه است، که حتی برخی از رهبران اسرائیلی سابق مانند اهود اولمرت آن را نزدیک به جنایات جنگی دانسته‌اند. این بحران انسانی، با حمایت مالی و نظامی آمریکا، ابعاد جهانی یافته و منجر به اعتراضات گسترده و تحریم‌هایی مانند تحریم سفرنارنی نتانیاهو توسط ۷۷ کشور در سازمان ملل شده‌است. از این رو، مطالعه عمیق رژیم اسرائیل و شناخت بیشتر آن ضروری است تا درک بهتری



زنده بماند، خانواده‌اش را به سرزمین یهودیان ببرد و در ساختن آینده‌ای برای قوم یهود مشارکت کند. من امروز به‌عنوان نخست‌وزیر اسرائیل این‌جا ایستاده‌ام، زیرا پدرزگم به آن عهد وفا کرد».

نتانیاهو این روایت را به‌عنوان سند تاریخی «ستم بر یهودیان» ارائه داد تا سیاست‌های کنونی رژیم صهیونیستی را توجیه کند. اما باید پرسید که در آن زمان نه جمهوری اسلامی وجود داشت و نه کشورهای مسلمان نقشی در این ماجرا داشتند؛ پس چه عاملی سبب شده بود که حتی در اروپا نیز چنین نفرتی نسبت به صهیونیست‌ها بروز کند؟ اگر

صفحه ۸

پنجشنبه ۱۰ مهر ۱۴۰۴

۹ ربیع‌الثانی ۱۴۴۷ - شماره ۲۳۹۶۸

از این «ساختار جنایی» به دست آید، ساختاری که بر پایه خشونت، اشغال و تبعیض بنا شده و همچنان ادامه دارد. این شناخت نه تنها به افشای جنایات کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز فشارهای بین‌المللی برای عدالت و پایان اشغال می‌شود. همان‌طور که گزارش‌های سازمان‌هایی مانند دیده‌بان حقوق بشر و سازمان ملل بر لزوم بررسی جنایات جنگی تأکید دارند. دو یادداشت پیش رو، گردیده‌اند: ارائه تحلیل‌های مستند از این رژیم برای درک و مقابله با این ساختار که در مورد رژیم اسرائیل نگاشته شده‌اند، دقیقاً برای همین هدف تدوین جنایی. این یادداشت‌ها با تکیه بر شواهد و گزارش‌های متعدد، خوانندگان را به تأمل در این بحران‌ها دعوت می‌کنند تا شاید بتوان به سمت عدالت و صلح پایدار حرکت کرد، در حالی که جهان شاهد افزایش انتقادات به رژیم اسرائیل از سوی چهره‌های برجسته هنری و حتی برخی سیاستمداران غربی است که این اقدامات را نسل‌کشی می‌دانند.

که مگر صهیونیست‌ها چه کاری انجام می‌دادند که همواره مورد تنفر جامعه زمان خود قرار می‌گرفتند؟ رژیم صهیونیستی به خوبی دریافته‌است که غرب، به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم و دانستان هولوکاست، سرشار از عذاب وجدان نسبت به یهودیان است. از این رو هرگاه اسرائیل به دلیل اشغال سرزمین فلسطین، کشتار غیرنظامیان یا نقض آشکار حقوق بشر مورد انتقاد قرار می‌گیرد، بلافاصله این زخم تاریخی را می‌فشارد تا واکنشی عاطفی از دولت‌ها و افکار عمومی غرب بگیرد. برچسب «یهودستیزی» در این میان همان ماشای است که احساس گناه تاریخی را دوباره فعال می‌سازد. گویی تمام ملت‌ها موظف هستند که تا ابد در برابر صهیونیسم سکوت کنند، فقط به این دلیل که اروپا روزی در حق یهودیان ظلم کرده است. این شیوه، راه را برای اسرائیل هموار می‌سازد؛ از یک طرف مرتکب اشغال و نسل‌کشی می‌شود و از طرف دیگر از همان گفتمان مظلومیت بهره می‌برد و خود را قربانی معرفی کرده و هر صدای اعتراضی را با برچسب «یهودستیزی» ساکت می‌کند.

برچسب «یهودستیزی» ابزاری است که اسرائیل برای خاموش کردن حقیقت و پنهان کردن ماهیت تجاوزکارانه خود به کار می‌برد. اگر در طول تاریخ، صهیونیست‌ها همیشه با نفرت عمومی مواجه شده‌اند، این امر بیش از آنکه سندی بر مظلومیت همیشگی آنان باشد، نشانه‌ای از وجود یک الگوی رفتاری مشکل‌زا از طرف گروه‌های صهیونیسم است که در هر زمان و مکان و جامعه‌ای، واکنشی مشابه از طرف مردم داشته است. بنابراین صهیونیست‌ها نمی‌توانند از این روایت مظلومیت تاریخی، به عنوان توجیهی برای جنایات معاصرشان استفاده کنند.



مردم این منطقه در فقر و گرسنگی به سر برند، این شرایط زمینه‌ساعدی برای حضور کارشناسان رژیم صهیونیستی فراهم آورده و متخصصین کشاورزی سازمان‌کمک‌های خارجی اسرائیل mashav تقریباً در تمامی کشورهای منطقه مشغول کار هستند و عمده فعالیت آنان معطوف به آموزش روش‌های نوین کشاورزی و آبیاری می‌باشد.

عمران و شهرسازی: از دیگر زمینه‌های حضور کارشناسان صهیونیست در غرب آفریقا بخش عمران و شهرسازی می‌باشد. نبود کارشناسان بومی باعث شده تا کشورهای منطقه بسیاری از پروژه‌های عمرانی خود را به متخصصین اسرائیلی سپرده و ضمن صرف هزینه‌های فراوان برای تعمیر و نگهداری نیز مبالغ گزافی را به رژیم صهیونیستی بپردازند. مخابرات و اینترنت: از توجه به گسترش روزافزون استفاده از خدمات مخابراتی و اینترنتی و عدم تخصص تحصیل‌کردگان بومی، این بخش نیز به طور کامل به جولانگاه صهیونیست‌ها تبدیل شده است. حضور پر تعداد شرکت‌های مخابراتی اسرائیلی در غرب آفریقا باعث شده تا این منطقه تحت اشراف مخابراتی اسرائیل قرار گرفته و دستگاه‌های جاسوسی این رژیم تقریباً ارتباطات مخابراتی و اینترنتی مردم کشورهای این منطقه را به طور کامل جلوگیری کنند.

پزشکی: وضعیت آب و هوایی غرب آفریقا نبود حداقل امکانات پزشکی در این منطقه از یک سو و تلاش اسرائیل بر پوشش نهادن بر اقدامات جنایتکارانه خود در غرب آسیا باعث شده تا سالانه ده‌ها تیم پزشکی از رژیم صهیونیستی عازم غرب آفریقا شده و به درمان مردم این منطقه بپردازند، البته این همه داستان نیست و دیده شده که اسرائیل از این موقعیت سواستفاده کرده و به آزمایش داروهای جدید خود بر روی مردم این منطقه نیز پرداخته است.

اسماعیل چشم‌آذر



نبوده، بلکه نتیجه مستقیم رفتارهای انحصار گرایانه، نفوذ نامشروع در ساختارهای قدرت و شیوه‌های سلطه‌جویانه در روابط اجتماعی و اقتصادی بوده که گروه‌های صهیونیستی بر آن اصرار داشته‌اند. اینکه در گستره‌های مختلف جغرافیایی و در دوره‌های متفاوت تاریخی، صهیونیست‌ها بارها و بارها با واکنش منفی و نفرت جامعه مواجه شده‌اند نشان می‌دهد که نمی‌توان همه چیز را صرفاً به «تعصب کور» یا «فترت قومی- دینی» تقلیل داد. نمی‌شود که همیشه، همه جا و در کل تاریخ فقط دیگران مقصر بوده و مردم بدون هیچ دلیلی از این گروه منتفر باشند. اگر نفرت از یک گروه در همه زمان‌ها و مکان‌ها تکرار شود، منطقی‌ترین استدلال این است که علت را باید در رفتار و کنش آن گروه جست‌وجو کرد. از این جهت باید گفت که ادعای همواره تحت ظلم و ستم بودن در طول تاریخ، اساساً باید یک نکته منفی برای صهیونیست‌ها محسوب شود. زیرا پیش از آنکه دلیلی بر مظلومیت باشد، این سؤال را در ذهن ایجاد می‌کند

واقعاً این خشونت‌ها ریشه در «تعصب کور» داشت، چرا در سرزمین‌های مختلف و در شرایط تاریخی متفاوت، بارها و بارها از طرف مردم تکرار شده است» چرا در دوره‌های گوناگون، از دوره خشیاراشاه

در ایران تا اروپای مسیحی قرون وسطا و حتی در جهان امروز نیز همواره واکنش‌های مشابهی نسبت به گروه‌های صهیونیستی وجود دارد؟ پاسخ روشن است، همان‌گونه که در طول تاریخ مشاهده می‌شود، رفتارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خاص صهیونیست‌ها زمینه‌ساز این تعارضات بوده است. به عبارت دیگر این دشمنی‌ها تصادفی یا بدون علت

روابط با بیش از ۴۰ کشور آفریقایی برقرار است و شامل صادرات تسلیحات، فناوری‌های امنیتی و پروژه‌های زیرساختی می‌شود؛ برای مثال، در شرق آفریقا، اسرائیل بر زیرساخت‌ها تسلط دارد و در کشورهای مانند کنیا و اتیوپی، نفوذ اقتصادی و استراتژیک ایجاد کرده است. دلایل این نفوذ شامل مقابله با مقاومت و فکر - اند، بهره‌برداری از منابع طبیعی آفریقا، و استفاده از آفریقا به عنوان میدانی برای آزمایش فناوری‌های نظامی است؛ همچنین، حمایت از رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰، نشان‌دهنده استراتژی اسرائیل برای اتحاد با دولت‌های مشابه در برابر جنبش‌های آزادی‌خواهی است. اخیراً، با وجود جنگ غزه، روابط اسرائیل با آفریقا پایدار مانده و حتی تقویت شده؛ زیرا رژیم بر جنبه‌های اقتصادی و امنیتی تمرکز کرده تا حمایت دیپلماتیک کسب کند، همان‌طور که در بازگشایی سفارت‌خانه‌ها و افزایش تجارت دیده می‌شود. که این امر بخشی از استراتژی گسترده برای کنترل قاره به عنوان ابزاری استعماری علیه جنبش‌های آزادی‌خواهی جهانی است.

سرویس خارجی

روابط رژیم صهیونیستی و کشورهای غرب آفریقا

۳- اهداف امنیتی: مهم‌ترین اهداف رژیم صهیونیستی در این راستا عبارتند از:

تقویت همکاری در زمینه تامین اسلحه و تجهیزات فنی نظامی

– استفاده از گروه‌های جدایی‌طلب سودان، چاد و نیجریه در جهت تجزیه کشورهای اسلامی آفریقا، رژیم صهیونیستی نقش مهمی در مدیریت و هدایت مسیحیت صهیونیستی در منطقه داشته به‌ویژه در نیجریه، سیرالئون، گینه کوناکری و لیبریا با استفاده از این سیاست توانسته تا جامعه مسلمانان را تا حدود زیادی تضعیف کند:

– تلاش برای تحکیم نفوذ و قدرت آمریکا در غرب آفریقا به‌ویژه منطقه خلیج



مداخلی برای برقراری مناسبات اقتصادی و امنیتی با کشورهای این منطقه بوده است. رژیم صهیونیستی با داشتن روابط سیاسی با قاره آفریقا توانسته است حجم زیادی از آرای سیاهان آمریکا را برای اهداف خود جذب کند.

۲- اهداف اقتصادی:

یکی دیگر از اهداف سیاست رژیم صهیونیستی در منطقه غرب آفریقا تقویت روابط اقتصادی و مالی با کشورهای این منطقه است. رژیم صهیونیستی با افزایش صادرات خود به کشورهای این منطقه تا حدودی توانسته است

بخشی از کسری بودجه خود را ترمیم و طی دو دهه اخیر میزان صادرات خدمات فنی به این کشورها را افزایش دهد. اسرائیل از طریق خرید روابط اقتصادی، برای صنایع خود مواد خام ارزان تهیه کرده است. طی ۱۰ سال گذشته این رژیم جهت مقابله با فلسطینی‌ها اقدام به جذب نیروی کار آفریقایی ارزان نموده و مهاجران سیاهپوست به‌مرورداری کرده و همچنین برقراری روابط سیاسی و دیپلماتیک با کشورهای آفریقایی



۳- جمعیت مسلمان: غرب آفریقا یکی از مهم‌ترین مناطق آفریقا از نظر سکونت مسلمانان می‌باشد، حدود ۲۰۰ میلیون مسلمان در این منطقه زندگی می‌کنند و در این میان نیجریه به تنهایی حدود ۱۰۰ میلیون مسلمان را در خود جای داده است، از این‌رو کشورهای غربی از بدو استقلال این منطقه با روی کار آوردن افراد موردنظر خود به نوعی کنترل جامعه مسلمانان این منطقه را در دست داشته‌اند.

اهداف رژیم صهیونیستی در غرب آفریقا

۱- اهداف سیاسی:

بهره‌برداری از آرای کشورهای آفریقایی در محافل بین‌المللی قدیمی‌ترین هدف سیاست آفریقا رژیم صهیونیستی بوده و هنوز به

در قضیه منازعه اعراب و روند صلح خاورمیانه از آرا کشورهای آفریقایی استفاده می‌کند. رژیم صهیونیستی برای رهایی از محاصره کشورهای عربی در منطقه از این مناسبات بهره‌برداری کرده و همچنین برقراری روابط سیاسی و دیپلماتیک با کشورهای آفریقایی

